

ریلکه، تسوایک وهانتکه «تغییر حالت در مبحث اضطراب»^{*} لیونل ریشار. ترجمه جلال بابایی

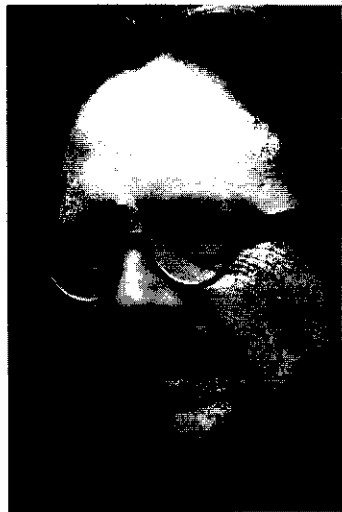
۸۹ سه نویسنده آلمانی زبان و خلق سه اثر در مورد اضطراب: ریلکه^۱ ناراحتی روحی خود را به عرصه خیال منتقل می‌کند. تسوایک^۲ به تجزیه و تحلیل حالت هیجان می‌پردازد و هانتکه^۳ می‌کوشد تا تجربه اضطراب را ترسیم کند.

در ادبیات زبان آلمانی، یکی از مشخصه‌های نویسندگانی چون راینر ماریاریلکه، اشتفان تسوایک و پیتر هانتکه، این است که یکی از آثار خود را به مبحث اضطراب اختصاص داده‌اند و هر کدام از منظر متفاوتی به آن پرداخته‌اند.

اولین جمله رمان^۴ ریلکه که در سال ۱۹۱۰ منتشر شد، این چنین است: «در نتیجه انسان‌ها به اینجا می‌آیند تا زندگی را پیدا کنند، احساس من این است که مرگ نیستی است که در آنجا حضور دارد»، این جمله سمت و سوی مطالعه کتاب را به بررسی دو مشکل اساسی هدایت می‌کند که شامل، هویت فرد «من» در تضاد با دیگری و همچنین جستجوی سازش و توافقی بین «زندگی کردن» و «مردن» است. مالت، جوان اشرافی ۲۸ ساله دانمارکی بی‌مال و منالی است که شور و ادعای نویسنده دارد. او پیش از این یک درام، شعر و مقالات هنری به رشته تحریر درآورده است. ولی

در خلق آثار ادبی، خود را از لحاظ روحی، بسته و محدود احساس می‌کند. او به امید اینکه پاریس، شهر نور و روشنائی، او را نجات خواهد داد، به این شهر می‌آید. در اطاق محقرش در هتلی در خیابان تولیه در محله کارتیه لاتن، در خلوت خود از تهاجم دنیای بیرون رنج می‌برد. از دیدن تاشنیدن، هویت فردی اش «من» تحت فشار قرار می‌گیرد. ناراحتی جسمی، اختلال روانی و از دست دادن هویت را تجربه می‌کند، او متوجه تهدیدی می‌شود که وجود و هستی اش را به مخاطره انداخته است.

ترس، اولین عکس‌العملش است. ترسی که تمام اضطراب‌های کودکی و وقایعی که در شکل گرفتن و تشدید آنها دخیل بوده را در بر می‌گیرد و حضور مستمر مرگ در میان اطرافیان، احتضار مادرش وقتی هنوز نوجوانی بیش نبود، مراسم ترحیم پدرش که با آیین سوراخ کردن قلب قبل از خاکسپاری توأم بود، سرگردانی ارواح و حضورشان در خانه فامیلی، در جریان یک معاینه پزشکی در بیمارستان سال پتری یر و اولین وحشت بزرگ بچگی را که به علت تبی شدید به وجود آمده بود، به یاد می‌آورد. «توهم بزرگی» که به نظرش آمده بود و از پزشکان استمداد می‌کرد تا او را نجات دهند مجدداً ظاهر می‌شود. در بازگشت به اطاقش گرفتار وحشت و ترس‌هایی می‌شود که بیست سال پیش او را منقلب و پریشان کرده بودند. بعد،



پیرهتک.

اضطراب در وجودش رخنه کرده و متراکم می‌شود، همچون وسیله شکنجه‌ای با اشکال نوک تیز و هندسی «بر بدنش فرورفته و بر آن اثر می‌گذارد.

ناراحتی‌های جسمی، احساس خردکننده، غیرطبیعی و بیمارگونه او را به گوشه‌گیری و در خود فرورفتن می‌کشاند. در همان زمان به کنه وجود خویش فرورفته و از ظواهر دوری می‌جوید تا حقیقتاً «نگاه کند، فکر کند و بنویسد».

مرگ، دیگر به نظرش چیزی جز ادامه زندگی و حالت دیگری از هستی نمی‌نماید. بدین ترتیب مالت توانست خود را با نوشتن، از تجربه ازهم گسستگی آزاد سازد و به یگانگی و هارمونی درونی و سازش با دنیا دست یابد. او تسلیم شکنندگی و ظرافت انسان شد. عشق به خداوند نقطه عطف تغییر و دگرگونی اش بود.

«مالت بیچاره» بالاخره به خوشبختی جاودان دست یافت. اضطراب بیمارگونه اش پایان گرفت و هستی را پذیرفت. ریلکه، در نامه‌ای مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۳ به دوستش، لو آندره آس سالومه، از «ناراحتی وجود» که زندگی اش را مختل کرده بود، نوشت. روز ۱۸ ژوئیه در نامه‌ای، از اینکه چطور پاریس، شهری که یک سال پیش برای کار، به عنوان دستیار رودن، به آن آمده بود، به آزمونی از «شگفت‌زدگی توأم با اضطراب» بدل شد و چه سعی واهی کرده بود تا اضطراب و درماندگی اش را با خلق آثاری کنار بگذارد.

eter Handke
Langoisse du
ardien de but au
moment du penalty



اضطراب در ژوئیه، اثر پیتر هانتکه.

در ماه اوت ۱۹۰۸ است که کارنگارش رمان دفترهای مالت را شروع کرده و تا آخر دسامبر ۱۹۰۹ دنبال می‌کند. نوشتن این رمان به او اجازه داد تا چهره رنج شخصی اش را تغییر داده و بر آن فائق شود. او توانست از طریق تخیل و نوشتن موفق به انتقال ناراحتی روحی خود شود.

در همان دوران، داستان کوتاهی به نام اضطراب^۵، به قلم اشتفان تسوایک در مارس - آوریل ۱۹۱۳ نوشته شد که از ریسک‌های یک رابطه نامشروع در شهر وین حکایت می‌کرد، ولی در آن، مانند رمان ریلکه از اول شخص استفاده نشده، و شکل خاطره‌نویسی ندارد که راهی به تسخیر مجدد هویت بگشاید. در اصل هیچ ناراحتی روحی یا زمینه اتوبیوگرافی وجود ندارد. تسوایک، ماشینی را سرهم کرد که همه اجزای آن به طور

حساب شده‌ای تحت کنترلش قرار داشت. هدف او از این کار استقرار فشاری دراماتیک همراه با تحولاتی پیش رونده بود که به طور منطقی جز به یک فاجعه منتهی نمی‌شود. اضطراب از لحظه به وجود آمدن تا اوج قدرت مخربش، ماده محترقه این ملثین را تشکیل می‌دهد. ریلکه به بررسی وجدان از طریق وجدان، پرداخته است و تسوایک روش تجربه کردن کارآیی و تأثیر مکانیسم‌های روانشناسی را انتخاب کرده است. مادری جوان با دو بچه که همسرش وکیل است، زندگی مرفه و آرامی را می‌گذرانند، اما در ضمیر ناخودآگاهش به دنبال شور و هیجان است. به محض اینکه موقعیتی برایش پیش می‌آید ناخواسته تسلیم می‌شود. هول و خطر قرار ملاقات و ترس از دیده شدن به هیجان و لذتش می‌افزاید.

بالاخره یک روز، خانم قوی هیکلی در مقابلش ظاهر شده و مدعی می‌شود که او ریفش را

از چنگش در آورده و تهدید می کند که رازش را بر ملا خواهد ساخت. ابتدا، خانم خطاکار فکر می کند که می تواند مقاومت کرده و موضوع را کتمان کند ولی بعداً شائناژ و اخاذی نیز مطرح می شود، جذابیت ریسک و خطر زیر فشارهای بی وقفه تبدیل به وحشتی منجمدکننده می شود. که او را دچار تشنج و تهوع می کند. وحشت، او را مجبور می کند که خود را در آپارتمانش محبوس کند ولی با این وجود باز تحت فشار است و به حدی احساس گناه می کند که از حالت طبیعی خارج می شود. دچار تپش قلب شده و بعد از دو هفته مبارزه به این نتیجه می رسد که تنها مرگ می تواند آرامش را به او بازگرداند.

مهارت تسوایک در این جاست که توانسته روندی را به نمایش بگذارد که از تهدیدی مشخص، ترس را به خوف و وحشت تبدیل کرده و به اضطرابی منتهی می شود که تنها راه رهایی، به نظر خودکشی می نماید. مطلب غیرمنتظره، شوهر به موقع مانع از خودکشی

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. نویسندگان، روند و سیر روانشناسانه را بیشتر از خلال شخصیت های داستانی به نمایش می گذاشتند. به طور کلی، آنها معتقد بودند که از طریق تخیل یا استفاده از اتوبیوگرافی، ادبیات، می تواند برای شناختن انسان و شناسایی خویشتن مورد استفاده قرار گیرد. در نظر ریلکه نوشتن به عنوان جایگزینی برای روان درمانی مورد استفاده قرار می گیرد.

همسرش می شود. او برای به دست آوردن همسر بی وفایش تمام این ماجرا را طراحی کرده وزن هنرپیشه ای را برای اخاذی از همسرش استخدام کرده بود.

تسوایک به تشریح یک حالت روحی و عاطفی پرداخته که در اصل آگاهی از ارتکاب به خطاست. درک و احساس خطر، خطری شناخته شده که می توان برای مواجهه با آن خود را آماده کرد.

این مطالب مانند موضوعی که در رمان ریلکه به آن اشاره شد نیست: درماندگی مزمنی که علل پیچیده و مبهمی داشته و هیچ آمادگی قبلی بر آن کارساز و مؤثر نیست.

تسوایک از طریق همسر این زن که برای رسیدن به اهداف شخصی، این نقشه را طراحی کرده، به یکی از موتورها و مولدهای اصلی که در معماهای پلیسی مورد استفاده قرار می گیرد و اضطراب را تشدید می کند، یعنی سادیسم، پرداخته است.

بیش از نیم قرن بعد از ریلکه و تسوایک، چگونه پیتراهانتکه در نظر دارد خود را برای رویارویی با این پریشانی روحی آماده سازد؟

ظاهراً هانتکه، از روش مرسوم استفاده کرده و مثل دو نویسنده قبل از خود، موضوع را بر محور شخصیت تعیین شده‌ای پی‌ریزی می‌کند. در زمان اضطراب دروازه‌بان در هنگام زدن پنالتی^۶ که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد، فردی به نام ژوزف بلوک را معرفی می‌کند که قبلاً دروازه‌بان یک تیم فوتبال بوده و در حال حاضر در کارگاهی مشغول به کار است. اما آقای بلوک یک روز هنگام حضور در محل کار به علت حس گنگ و مبهمی فکر می‌کند که اخراج شده.

۹۳



راینر ماریا ریلکه

فقط یک احساس، چون هیچ کس چنین چیزی را به او ابلاغ نکرده است. او این مطلب را از آنجا حدس زده که هنگام ورودش به کارگاه تنها سرکارگر سرش را بلند کرده و او این حرکت را برای خودش تفسیر کرده است. او خود را درگیر رفتارهایی می‌کند که دیگر بر آنها کنترل منطقی نداشته و تسلیم احساسات، رفتارهای غیرارادی و ملاقات‌های اتفاقی می‌شود.

به جهت خستگی از خود و از دیگران در وجودش ایجاد کرده، روزی خانم صندوقدار جوانی را تا منزلش دنبال کرده، شب را با او می‌گذرانند و او را خفه می‌کند. همان لحظه از ترس متزلزل شده و راهی جز فرار نمی‌یابد. به تدریج از خود بیخود شده و به دنبال

آن دچار اختلال در گفتار و تاحدودی از دست دادن قدرت تکلم می شود. در جریان این ازهم گسیختگی شخصیتی، خاطراتی که از فوتبال دارد و یکی از دوستان همبازی اش که حالا داور شده تنها ادامه دهنده آینده فردی او به شمار می آید. آخرین قسمت این سردرگمی، حضورش به عنوان تماشاچی در یک مسابقه فوتبال است. بازیکن حمله، پنالتی می زند و دروازه بان محاسبات او را بهم زده و نمی گذارد بازیکن جهت حرکتش را تشخیص دهد. در نتیجه توپ مستقیم در میان دستان دروازه بان جای می گیرد. او موفقیت دروازه بان را تشبیهی از امکان فائق شدن بر اضطراب قلمداد می کند. یا اینکه تحقیقات در مورد جنایتش منجر به دستگیری شده و بیم و هراس کشف شده را از بین ببرد. در هر صورت رفتار او با شناخت اندکی که از او داریم و فقط به شرح ظاهری محدود می شود، باعث طرح سوالات بیشتری شده و پاسخی دربر ندارد. آیا خود او دروازه بان خوبی بوده؟ آخرین تصویری که در مان از او ترسیم شده، خلاف این را نشان می دهد. کلید مسأله شاید همین جا باشد. قطعاً همیشه در رویارویی با خطرات احساس عجز و ناتوانی می کرده و قدرت و امیالش را تحت کنترل داشته است.

در مقاله ای تحت عنوان «من ساکن برج عاج هستم» که در سال ۱۹۶۹ به قلم پیتر هانتکه نوشته شده، نویسنده اعتقاد دارد که تصور داستان های خیالی به جهت کثرت آنها و کاراکتر تکراریشان کار بیهوده ای است. به نظر او باید از این پس هدف، «انتقال تجربه ها و شیوه بیان آنها باشد».

در مورد اضطراب دروازه بان هنگام زدن پنالتی، نویسنده توضیح می دهد که خالق اصلی داستان نیست، بلکه از سیر حوادث یک رمان پلیسی و کلیشه های نمایشی آن بهره جسته است. نویسنده می خواسته به گفته خودش شناختی از درد، وحشت و اضطراب را به نمایش بگذارد تا طبق شیوه رئالیستی «تخیل» حقیقتاً شکل «واقعی» بگیرد.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نویسندگان روند و سیر روانشناسانه را بیشتر از خلال شخصیت های داستانی به نمایش می گذاشتند. به طور کلی، آنها معتقد بودند که از طریق تخیل یا استفاده از اتوبیوگرافی، ادبیات، می تواند برای شناختن انسان و شناسایی خویشتن مورد استفاده قرار گیرد. برای ریلکه، نوشتن به عنوان جایگزینی برای روان درمانی مورد استفاده قرار می گیرد. برای تسوایک، نگارش کمکی برای آشکار ساختن مکانیسم های روح بشری است. ولی از سال های ۱۹۷۰، نویسنده درگیر دو قدرت بیش از پیش هژمونیک در عرصه اجتماعی شده است. یکی مبحث تصویر به خصوص از خلال سینما و دیگری بحث ظریف

و حساس روانکاوی. در این شرایط آیا گمراه‌کننده نیست اگر فکر کنیم ظواهر قراردادی نوشته و زبان می‌تواند بازگوکنندهٔ بغرنجی واقعیت باشد. وقتی قرار است بانوشتهٔ ادبی، درد اگزیزتانسیالیستی مثل اضطراب را بیان کنیم؟...

در هر صورت امکان ندارد از اولین تجربه چشم‌پوشی کرد وقتی که، از تجزیه و تحلیل شخصی تاجزئیات معاینهٔ پزشکی (کلینیکی) و تفسیر فلسفی، صفحات بی‌شماری صرف نسخه‌برداری و ثبت آن شده‌اند. ♦♦♦



* "Rilke-Zweig-Handke" Variations sur le thème de l'angoisse / Lionel Richard

1. Rainer Maria Rilke
2. Stefan Zweig
3. Peter Handke
4. Cahiers de Malte Laurids Brigge
5. Angoisse
6. L'Angoisse du gardien de but au moment du Penalty



سازمان مطالعات اسلامی
مجمع علوم انسانی